**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر الواحد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه شانزدهم\_21 آبان 1397**

مرحوم شیخ اعظم کلمۀ ظن را در آیات به معنای اعتقاد راجح معنا می کند، طبیعتا انّ الظن لا یغنی من الحق شیئاً ما دون یقین را شامل می شود، از طرف دیگر قائل است به حجیت خبر واحد و حال آن که خبر واحد لا یفید علما، چطور خبر واحدی را که لا یفید علماً نهایتش اثبات ظن است بپذیریم در حالی که قرآن کریم می فرماید ان الظن لا یغنی من الحق شیئاَ. این بزرگوار قدس الله نفسه الزکیه با یک جمله کوتاه در رسائل پاسخ داده است و آن این است که ادله حجیت خبر واحد مخصص آیۀ کریمه ناهیه از عمل به ظن است. دیروز اشاره کردم که عده ایی و از آن جمله آیت الله سیستانی می فرمایند لسان این آیات ابای از تخصیص دارد چطور بگوییم انّ الظن لا یغنی من الحق شیئا الا در خبر واحد، چطور بگوییم لا تقف ما لیس لک به علم الا در خبر واحد این ابای از تخصیص دارد.

ما در این جا عرضی داریم و دقت هم لازم است. در اصل معنایی که آقای سیستانی برای آیات هم فرمودند ما هم قبول کردیم که اصلا این ظن ظن اصطلاحی منطقی نیست، اما بر فرض این که ظن همان اعتقاد راجح باشد می توانیم بیان جناب شیخ را که فرمود تخصیص هست به نوعی توجیه کنیم که این اشکال ایشان وارد نباشد که لسان آیه ابای از تخصیص دارد، توضیح مطلب متوقف است بر بیان یک نکته اصولی و آن این که تزاحم گاهی برای مکلف به وجود می آید خب قواعد باب تزاحم را باید رعایت کند. مرجحات باب تزاحم. اما گاهی تزاحم برای مقنن است و در مرحلۀ سنجش ملاکات. مولای مقنن می بیند دستوری که می خواهد بدهد این مقدار مصلحت درش هست و این مقدار هم ممکن است مفسده داشت باشد ولی می آید با حکمت خود ملاکات را می سنجد. حال یا افعل را مقدم می کند و یا لا تفعل، در اثر سنجش ملاکات. این اسمش تزاحم ملاکی است نه تزاحم امتثالی که مال آقای مکلف است. این مربوط به مولا در مرحله جعل قانون است.

حال عرض می کنیم چه مشکل دارد مقنن حکیم مصالح عمل به خبر واحد را بسنجد، مفاسد عمل به خبر واحد را هم بسنجد و بگذارد این طرف. ببیند اگر مطلقا بگوید عمل نکنید به خبر واحد بسیاری از احکام از دست مردم فوت می شود چون اکثر اخبار ما از اخبار آحاد به ما رسیده است. از این طرف عمل به این ظن و خبر واحد هم ممکن است مفسده ایی داشته باشد ولی مصالح عمل به خبر واحد بیشاز مفاسد عمل بر طبق خبر واحد است. می گویم شما احکامتان را از اخبار آحاد بگیرید و لو خبر واحد به خودی خود ظن است و ان الظن لا یغنی من الحق شیئا ولی من مقنن در مر حله جعل قانون حکمتم می طلبد که این امر ظنی را حجت کنم چون مطالح آن غالب بر مفاسد است وقتی مصالح غالب بر مفاسد شد می گویم ان الظن لا یغنی من الحق شیئا الا آن جایی که من مولا ملاکات و مصالح را سنجیده باشم و خودم بیایم طریق ظنی را معتبر کنم. اینجا یک ظنی است که دلیل معتبری آن مظنه را حجت قرار داده است. لولا ادله حجیت خبر واحد ان الظن لا یغنی من الحق شیئا ولی چون ملاکات را سنجیدم در سنجش ملاکات عمل را ارجح دیدم. مشکلی ندارد که به آیه کریمه تخصیصی وارد شود. این تخصیص به دو بیان ممکن است تقریر شود:

یک بیانش مستهجن است چون لسان آیه ابای از تخصیص دارد بگوید ان الظن لا یغنی من الحق شیئا الا فی الخبر الواحد. اما اگر به تقریب دوم بود که اولا سنجش ملاکات در مرحله تزاحم قانونی و ملاکی نه تزاحم امتثالی معیار قرار گرفت و مولای حکیم دید که عمل به خبر واحد 90% احکامش را اجرا می کند در حالی که اگر خبر واحد حجت نباشد این 90% از دست می رود می آید خودش به اعتبار حکمتش این امر ظنی را به جهت آن برکاتی که دارد می آید حجتش می کند این جا دیگر نمی توانید بگویید لسان الظن لا یغنی و ابای از تخصیص دارد. این که در لسان اصولیین ما بین العلم و العلمی و از طرفی ظن معمولی فرق گذاشتند همین است. به اصطلاح این آقایان علم یعنی یقین 100% و ظن یعنی اعتقاد راجحی که هیچ برکتی در آن نیست. علمی آن امر ظنی است که یک پشتوانه حکیمانه و عمی دارد و ان این است که اگر به این طریق عمل نشود تالی فاسد دارد و من حکیم راضی به این تالی فاسد نیستم.

من به نظرم می رسد آن که شیخ در دو کلمه فرموده است که ادله حجیت خبر واحد مخصص آیات ناهیه ظن است این است معنایش و اشکال آقای سیستانی که می گوید لسان آیات ابای از تخصیص دارد مورد قبول نیست.

مستشکلی به جناب آقای سیستانی کانّه اشکال کرده است. مستشکل می گوید آیه کریمۀ "انّ الظنَ لا یغنی من الحق شیئاً" خواه ناخواه تخصیص خورده است. کثیری از موارد داریم که صرف اینکه ثقه خبر آورد شما باید بگویید سمعا و طاعتا بدون تبین، تثبت یا تحقیق. کالاوامر عسکریه. این جا سرباز جای تحقیق و بررسی ندارد. پس مواردی داریم که باید به مظنه عمل کنیم. ثانیا بینه آیا علم آور است؟ اما در عین حال متبع است و قاضی باید بر طبقش حکم کند. پس چگونه می گویید ان الظن لا یغنی من الحق شیئا. سوم ظواهر شما جز کسانی هستید که ظاهر را حجت می دانید، در عین حالی که اختلاف خلاف میدهید و ظنی است به آن عمل می کنید پس ببینید به پیکره ان الظن لا یغنی من الحق شیئا این تخصیصیات وارد شد.

حال در بحث خبر واحد شما این روایت را چگونه معنا می کنید؟

«عن ابی علی احمد بن اسحاق عن ابی الحسن علیه السلام قال سالته و قلت من ا عامل او عمن آخذ و قول من اقبل؟

فقال له: العمری ثقتیفما ادی الیک عنی فعنی یودی و ما قال لک عنی فعنی یقول فاسمع له و اطع فانه الثقة المامون

یا روایت دیگر

« لا عذر لاحد من موالینا فی التشکیک فیما یودیه عنا ثقاتنا»

پس این هم یک تخصیص دیگری باشد به پیکره ان الظن لا یغنی من الحق شیئا. پس چرا می گویید ابای از تخصیص دارد.

اما جواب ایشان این است که اوامر عسکریه صرف اطاعت کردن، موضوعیت دارد. صرف تحقق اطاعت در نظام ارتش موضوعیت دارد و الا ارتش ارتش نخواهد بود. دلیل اینکه خبر ثقه را بدون تثبت عمل می کنند چون اطاعت محض موضوعیت دارد.

در باب دادگاه و عمل به بینه هم باز عمل به بینه موضوعیت دارد، نمی خواهیم آن را طریق الی الواقع قرار دهیم برای فصل خصومت دو معیار است یا قسم و یا بینه. این موضوعیت دارد و نیز عمل به ظواهر طریقی است عقلائی برای تفهمیم و تفهم که اگر این را از نظامات عقلائیه بگیریم اختلال نظام پیش می آید و دیگر تفهیم و تفهمی صورت نمی گیرد در این موارد که شما گفتید موضوعیتی در کار است اما ببینیم در ما نحن فیه موضوعیت است یا طریقیت. تثبت و تحقیق و بررسی ان جاست که بحث طریقیت باشد.

توضیح بیشتر ان شاء الله برای جلسه آسنده.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.